

اوضاع سیاسی و اجتماعی شرق اسلامی

مقارن تهاجم مغول *Archive of SID*

مقاله برگرفته از رساله دکتری گروه تاریخ و تمدن

به راهنمایی آقای دکتر هادی عالم‌زاده

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

اثر: دکتر مهرناز بهروزی

(از ص ۳۸۷ تا ۴۰۲)

چکیده:

سرزمینهای حوزه شرقی خلافت اسلامی مقارن تهاجم مغول با اوضاع و احوال ناخوشایندی روبرو بود. فقدان حکومت مرکزی مقتدر، تعدد قدرتها، درگیریهای فراوان امیران بلاد برای کسب قدرت بیشتر، ستم والیان و حاکمان شهرها به مردم، افزون خواهیهای سلطان محمد خوارزمشاه، قصد خلیفه‌الناصر برای تجدید مجد و عظمت از دست رفته عباسی، رویارویی و درگیری خلیفه و سلطان، فتنه‌های اسماعیلیه، خرافاتیگری صوفیان، تعصبات و مشاجره‌های مذهبی، افزونی پی‌درپی مالیاتها، قحطی، زلزله و بیماریهای گوناگون از جمله مشکلاتی بود که مردم این سرزمینها با آن روبه‌رو بودند. همچنین برآمدن حکومت تازه‌نفس و مقتدر چنگیزخان در دشتهای مغولستان مسئله‌ای بود که موجب تحولات عمده در جهان اسلام، و به ویژه شرق اسلامی گردید.

www.SID.ir

واژه‌های کلیدی: تهاجم، خلافت، حکومت، قلمرو، سرزمین.

حوزه شرقی خلافت اسلامی بیش از هر نقطه دیگر عالم اسلام از تهاجم مغول آسیب دید. اوضاع آشفته مقارن با تجاوز چنگیزخان، همچون فقدان یک حکومت مرکزی مقتدر و در نتیجه گسترش ملوک الطوائفی و تسلط حاکمان و امیران بی کفایت بر این مناطق، عامل بسیار مؤثری در شدت صدمات وارده بود.

در این بین اختلافات خلیفه‌الناصر و سلطان محمدخوارزمشاه که از خلیفه تقاضای گسترش قلمرو و اعطای مقامی چون سلجوقیان در دستگاه خلافت داشت، روز به روز بیشتر می شد.

از آنجا که خواسته‌های سلطان با نیت خلیفه در رسیدن به مجد و عظمت از دست رفته عباسی مغایر بود، حاضر به پذیرش تقاضاهای خوارزمشاه نبود.

اسماعیلیان که تا پیش از این در جامعه اسلامی به ملاحظه معروف بودند، پس از بازگشت به آیین مسلمانی در زمان جلال‌الدین حسن مشهور به نو مسلمان، به عنوان ابزاری در دست خلیفه برای قلع و قمع مخالفان وی درآمدند.

تفکر الهی بودن حکومت خلفا و به انجام نرسیدن مقاصد سوء نسبت به ایشان، تفکری رایج در اذهان مردم سنت‌گرای آن روزگار بود، و به همین سبب خوارزمشاه در مخالفت خود برضد خلیفه تنها موجبات خشم و نفرت عامه مردم را فراهم آورد.

رواج صوفیگری و اشاعه احادیثی در خروج مسلم یا جوج و مأجوج که از آن به مغول تعبیر می شد، از سوی صوفیان نقش بسیار مؤثری در تخدیر افکار عمومی داشت.

در این هنگام اوضاع و احوال آشفته این سرزمین‌ها و درگیر بودن عالم اسلام با مشکلات فراوان و از جمله جهادگ‌های صلیبی به نحو بسیار زیرکانه‌ای از سوی چنگیزخان مورد سوءاستفاده قرار گرفت.

اوضاع سیاسی شرق اسلامی مقارن تهاجم مغول

در اوایل سده هفتم هجری، مقارن تهاجم قوم مغول، جهان اسلام به ویژه شرق ممالک اسلامی دچار تشتت و پراکندگی فراوان بود. «در آن هنگام نه تنها حکومت مرکزی نیرومندی وجود نداشت، بلکه حکومت‌های متعدد آن روزگار نیز با یکدیگر سرسازگاری نداشتند». (ابن الساعی، علی بن انجب، الجامع المختصر، تصحیح مصطفی جواد، مطبعة سربانیه کاتولیکیه، بغداد، ۱۳۵۳ هـ ق / ۱۹۳۴ م. ج ۹، مقدمه، ید)

مهمترین حکومتها و قدرتهایی که همزمان با حمله مغول در سرزمینهای شرقی اسلام مستقر بودند از این قرار است:

۱- عباسیان (۶۵۶ - ۱۳۲ هـ ق) در بغداد، واسط، بصره، حله و قسمتی از خراسان و اطراف آن.

۲- غوریان (۶۰۹ - ۴۰۰ هـ ق) در قسمتی از افغانستان کنونی و هندوستان شمالی

۳- خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۴۷۰ هـ ق) در خوارزم، ماوراءالنهر و خراسان

۴- سلجوقیان روم (۷۲۸ - ۴۷۰ هـ ق) در آسیای صغیر

۵- اسماعیلیان (۶۵۴ - ۴۸۳ هـ ق) در الموت و مناطق اطراف آن

۶- اتابکان آذربایجان (۶۲۲ - ۵۳۰ هـ ق) در آذربایجان

۷- اتابکان فارس (۶۵۴ - ۵۴۳ هـ ق) در فارس

۸- حکومت امیران محلی جزء در جزیره. (زامباور، ادوارد زاخائو، نسب‌نامه

خلفا و شهریان، ترجمه محمد جواد مشکور، کتابفروشی خیام، [بی‌تا]،

۲۱۵-۴۱۹؛ باسورت، کلیفورد ادmond، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون

بدره‌ای، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۱ ش. ۱۶۷-۲۷۱؛ حمدی، حافظ احمد، الشرق

الاسلامی قبیل الغزو المغولی، دارالفکر العربی، مطبعة الاعتماد، مصر ۱۹۵۰ م،

۱۶۰-۱۷۰؛ لین پول، استانلی و دیگران؛ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های

حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران ۱۳۶۳ ش، چاپ اول، ۲۲۱-۲۵۹.

در بین قدرتهای مستقر در شرق اسلامی؛ عباسیان، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان به عنوان مهمترین نیروها، در آن هنگام که جهان اسلام در آستانه رویارویی با زیانبارترین مصایب تاریخ خود بود، هر یک با بلندپروازی سعی در گسترش قلمرو خود داشت و با تشدید اختلاف و ایجاد رقابت و دشمنی بروخامت اوضاع می افزودند.

Archive of SID

حکومت‌های ملوک الطوائفی نیز در بلاد اسلامی متعدد بود. و امیر هر شهر کوچکی خود را شاه نامیده، همین موضوع موجب دشمنی بین دولتهای اسلامی، که جنگیدن و مخاصمه با یکدیگر از عاداتشان بود، گردید.

خلیفه الناصر و احیای مجد عباسیان

در بغداد، هنگامی خلافت به الناصرالدین الله (۶۲۲-۵۷۵ هـ.ق) رسید؛ او از عنوانی بزرگ ولی قلمروی کم وسعت برخوردار بود. تنها بغداد، بصره، واسط، حله و قسمتی از خراسان و اطراف آن تحت نفوذ خلیفه بود. وی نه تنها قلمروی گسترده و هیبتی عظیم به ارث نبرده بود، بلکه تفاوت چندانی هم با سایر حاکمان نداشت. اما همین خلیفه به عنوان آخرین فرد مقتدر از خاندان عباسی توانست، بار دیگر وجهه‌ای به مقام خلافت بخشد، و با توجه به اوضاع حکومت و افزودن شمار سپاهیان و احیای رسوم خلافت، قلوب مردم را از هیبت و سطوت آن آکنده سازد. (ابن الساعی، ج ۹، مقدمه، بد - به)

الناصر که هدفش تجدید مجد و عظمت از دست رفته عباسیان بود، قادر به تحمل وجود رقیبانی خطرناک چون سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷-۵۹۶ هـ.ق) از سوی و اسماعیلیان از سوی دیگر نبود. (خواندمیر غیاث‌الدین، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر،

اسماعیلیان که تا پیش از این به خاطر مبادرت به ایجاد ناامنی ورعب و وحشت در میان مردم به ملاحظه (شبانکاره‌ای، محمدبن علی، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول، ۱۲۵؛ خواندمیر، ۲/۴۷۲) شهرت داشتند با پیش‌گرفتن روش ظهور، برای مدت کوتاهی توانستند به میان جامعه اسلامی بازگردند. در نتیجه روابط دستگاه خلافت با اسماعیلیان بهبود یافت. (ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق/۱۹۸۲ م ۲۹۸/۱۲ و ۳۰۶؛ جوینی، علاءالدین، عظاملک بن بهاء‌الدین، تاریخ جهانگشا، به کوشش قزوینی، بریل، لیدن، ۱۳۲۹ هـ ق/۱۹۱۱ م، ۱/۱۲۰-۱۲۱)

سلطان محمد خوارزمشاه که همزمان با الناصر عباسی در رأس حکومت خوارزمشاهی، در خوارزم، خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشت، و به واسطه فتوحات قابل توجهش توانسته بود به القابی چون اسکندر ثانی و ظل‌الله فی الارض نایل آید، وی کسی نبود که به آسانی از اهدافی که در سر داشت دست برداشته و تسلیم خلیفه گردد. (مستوفی، حمدالله، تاریخ‌گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ سوم، ۴۱۹)

الناصر با توجه به قدرت فراوانی که سلطان محمد کسب کرده بود، ناچار از فرستادن خلعت و منشور حکومت برای وی گردید ولی با اتخاذ سیاستهایی نیز، سعی داشت او را به کناری زده، قلمرو وی را تحت نفوذ خود درآورد. خلیفه با بی‌اعتنایی نمودن به سلطان و تحریک دولتهای همجوار خوارزمشاه چون، غوریان و قراختاییان (۶۰۶-۵۳۶ هـ ق) برضد وی، دشمنی دیرینه خود را با خوارزمشاهیان آشکار نمود. (جوینی، ۲/۸۶؛ ابوالفدا، اسماعیل بن عمر، المختصر فی اخبار البشر، مصر، ۱۲۸۶ هـ ق، ۳/۹۵)

پس از بهبودی روابط دستگاه خلافت با اسماعیلیان، فداییان اسماعیلی آماده بودند هر زمان که خلیفه (سید) برضد سلطان دست به اقدام زده، امیران و متحدان وی را از پای درآورند. (جوینی، ۲/۱۲۱؛ محمد، نسوی، سیرت سلطان جلال‌الدین مینکبرنی،

الناصر همچنین سیاستهای دیگری نیز در پیش گرفت. پیوستن به فرقه جوانمردان (ابن اثیر، ۱۲/۴۴۰، ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تصحیح در نبرگ، شالون، چاپخانه مرسو، ۱۸۹۴ م، ۴۳۴) و اعطای مناصب عالی به شیعیان (ابن طقطقی، ۴۳۷ و ۴۳۹؛ هاجسن، هگ، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۴۳ ش، ۳۹۵) در دستگاه خلافت، در واقع تندکردن تیغ بران شیعیگری خوارزمشاهیان از یک سو، و فداییان اسماعیلی، از سوی دیگر بود. خلافتی که حدود سه سده در دست سلاطین گوناگون از سلسله‌های بیش از نبردها، با سیاست‌های اتخاذ شده توسط خلیفه‌الناصر جان تازه‌ای گرفت.

خوارزمشاهیان و غوریان

سلطان محمد خوارزمشاه، پیرو سیاست پدران خویش، که همواره خواهان کسب امتیازهای بیشتر از دستگاه خلافت بودند (بدری، محمدفهد، تاریخ‌العراق فی العصر العباسی الاخیر، مطبعة الارشاد، بغداد، ۱۹۷۳ م، ۶۳)، مخالفت با الناصر را آغاز کرد. وی پس از آنکه در ۵۹۶ هجری با مرگ پدرش زمام امور را به دست گرفت، در پی تثبیت موقعیت خود (جوینی، ۲/۴۷). برآمد که در نتیجه باغوریان، که به دنبال ضعف و سستی حکومت غزنوی (۵۸۲-۳۶۶ هق) به عنوان رقیبی خطرناک در برابر ایشان قد برافراشته بودند، درگیر شد. (دولافوز، ث. ف، تاریخ هند، ترجمه محمدتقی داعی فخر گیلانی، انتشارات کمیسیون معارف چاپخانه مجلس، ۱۳۱۶ ش، چاپ اول ۹۱)

خاندان غوری در عهد سلاطین غزنه در اطاعت سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۸ هق) بودند. «چون سلطان مسعود بن محمود (۴۳۲-۴۲۱ هق) کشته شد و مملکت خراسان و عراق از دست ایشان بیرون رفت، غوریان بر بهرام‌شاه بن مسعود بن ابراهیم (۵۴۷-۵۱۲ هق) خروج کردند و مملکت غور و

غزنین و جمله ممالک محمودی را از وی منتزع نمودند.» (شبانکاره‌ای، ۱۲۲)

ایشان در سال ۵۴۵ هجری در زمان ملک علاءالدین حسین غوری ملقب به جهانسوز «در نهب و غارت و مصادرهٔ اموال و تخریب اماکن اهالی غزنین، شصت و اند هزار مسلمان پاکدامن و پاکدین را به انواع شکنجه قتل عام نمودند.» (مبارک‌شاه، محمدبن منصور، (فخر مدبر)، آداب الحرب و الشجاعة، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۴۶ هـ ق ۴۳۷)

غوریان پس از وفات تکش (Tokaš, Tokaš) خوارزمشاه (۵۹۶-۵۶۸ هـ ق) با آگاهی از اوضاع آشفتهٔ مملکت خوارزمشاهی، به رهبری دو برادر؛ ملک شهاب‌الدین (۶۰۲-۵۹۹ هـ ق) و سلطان غیاث‌الدین (۶۰۹-۶۰۲ هـ ق) قصد ملک خوارزمشاهی نمودند و در توس، شادیاخ و نقاط دیگر دست به غارت زدند. سلطان غوریان را سرکوب کرد، ولی آنها به محض آنکه دوباره جان تازه‌ای یافتند اعمال خود از سرگرفتند. در سومین و آخرین تجاوز غوریان، سلطان محمد با یاری گرفتن از قراختیایان و عثمان خان حاکم سمرقند آنان را شکست سختی داد و پس از آن ولایت غور را به پسرش جلال‌الدین به اقطاع سپرد. (العربی، الباز، المغول، دارالنهضة العربية، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶ م ۱۱۰)

قراختیایان

سلطان محمد پس از نابود کردن غوریان و تصرف بخشهایی از مملکت ایشان به نابودی قراختیایان همت گماشت.

قراختیایان پس از جنگ قَطْوَان (۵۳۶ هـ ق) با سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱ هـ ق) که به شکست سنجر انجامید (نظامی عروضی سمرقندی، علی، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد مبین، انتشارات اشراقی، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم ۱۱۲)، در ولایت کاشغَر و خُتَن دولت خود را تشکیل دادند. ایشان پیرو آیین بودایی و کنفوسیوسی

بوده و با مسلمانان همجواری حسن سلوک نداشتند و مردم این بلاد همواره مورد آزار و اذیت این طایفه قرار می گرفتند. (جوینی، ۹۲/۲ و ۹۴/۱؛ بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷، ش. چاپ اول ۶۷/۱)

در زمان پدران سلطان محمد خوارزمشاه و به هنگام پادشاهی اتسز (۵۵۱-۵۳۵ ه.ق) قراخانیان با تسلط بر ماوراءالنهر با خوارزمشاهیان همسایه شدند، و ایشان به ناچار برای سدکردن راه مهاجمان تازه نفس متعهد شدند هر ساله خراجی به گورخان بپردازند تا وی متعرض خاک آنان نگردد. هنگامی که سلطان محمد به قدرت رسید، پرداخت خراج را به تعویق انداخت و این مسئله موجب کدورت بین دو پادشاه گردید. در جنگهایی که بین طرفین درگرفت سلطان محمد با کمکی عثمان خان حاکم سمرقند و کوچلک خان، که سلطان قبلاً با وی قرارهایی گذاشته بود، در ۶۰۶ هجری قراخانیان را نابود ساخت. (جوینی، ۴۶/۱-۴۸؛ بار نولد، ۷۰، قراخانیان نامه، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ش. چاپ دوم ۲/۲)

در نتیجه فتوحات خوارزمشاه در طرف دشت قرقیز و از میان رفتن دولت قراخانی و پیشرفت های چنگیز در حدود آسیای مرکزی، دو دولت چنگیزی و خوارزمشاهی با یکدیگر همسایه شدند. (حانمی، احمد، شرح مشکلات تاریخ جهانگشایی جوینی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی، ۱۳۷۳، ش. چاپ اول، ۳۳)

تاریخ نویسان و محققان برداشته شدن حایل بین مملکت خوارزمشاهی و حکومت تازه نفس مغول را که در دشتهای مغولستان پا گرفته بود، یکی از عوامل مؤثر تهاجم مغول به ایران برشمرده و سلطان را به واسطه مبادرت به این عمل مورد سخت ترین سرزنشها (شبانکاره‌ای؛ ۲۱۲) قرار داده‌اند. اما در آن هنگام سلطان تنها به افزودن وسعت قلمرو خود نظر داشت تا آنجا که، علاوه بر ملقب شدن به سلطان شرق و غرب، حتی در عمان نیز به نامش خطبه می خواندند.

سلطان محمد خوارزمشاه و قصد تسخیر بغداد

الناصر عباسی از اقدامهای خوارزمشاه خشنود نبود و سعی داشت از ادامه فتوحات ری جلوگیری نماید. در حالی که روابط بغداد و خوارزم تیره بود، جنگ و اختلاف دیرینه میان خوارزمشاهیان و اسماعیلیان نیز برقرار بود. (جوینی، ۹۶/۲؛ مستوفی، ص ۴۸۹)

سلطان محمد پس از آن فتوحات فراوان و قابل توجه، خود را از سلاطین آل بویه (۴۲۲-۳۲۰ هـ ق) و سلجوقی کمتر ندانسته (جوینی، ۱۲۱/۲). مایل بود خلیفه به همان صورت که تحت نفوذ آنان بود در اطاعت وی نیز باشد و حکم او در بغداد هم، مانند سایر بلاد نافذ گردد. ولی الناصر به هیچ روی حاضر به پذیرش چنین امری نبود. (ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر، مصر، بلاق، [بی تا] ۱۰۹/۵)

خوارزمشاه برای رسیدن به هدف مذکور در سال ۶۱۴ هجری عزم بغداد نمود. البته یکی از علل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی وی این بود که، به دنبال پیش گرفتن روش ظهور از سوی جلال الدین حسن اسماعیلی مشهور به نو مسلمان، (د. ۶۱۸ هـ ق) و بهبود روابط دستگاه خلافت با اسماعیلیان، خلیفه علم و سبیل جلال الدین را بر سبیل سلطان محمد مقدم داشت، که این امر موجب رنجیدگی خاطر سلطان گردید. سبب دیگر آنکه فداییان اسماعیلی برادر شریف مکه (از متحدان سلطان) را به اشتباه، به جای خود وی به تحریک خلیفه کارد زدند. بنا به فتوایی که خوارزمشاه از برخی فقیهان گرفت دیگر عباسیان را شایسته خلافت ندانسته، و معتقد بود سادات حسینی سزاوار این امر بوده، و هر کس قادر باشد باید حق را در جای خود قرار دهد. دیگر آنکه خلفای عباسی از قیام و غزوات دست برداشته، و از دفع کفار که بر او الامر واجب است تغافل نموده، و آن رکن بزرگ اسلامی را مهمل گذاشته بودند. (جوینی، ۹۶/۲)

سبب دیگر آنکه، سلطان محمد به هنگام تصرف خزاین غوریان و قراختایان

مدارکی دال بر دخالت خلیفه در تحریک غوریان برضد خوارزمشاهیان به دست آورد. (خواندمیر، ۶۴۶/۲)

از دیگر انگیزه‌های سلطان در حمله به بغداد، این بود که فداییان اسماعیلی به تحریک الناصر در ۶۱۲ هجری در موسم حج «درزی حاجیان به اُغْلَمَش متحد و نایب سلطان محمد در عراق حمله کردند و او را به قتل آوردند.» (نسوی، ۲۱) سلطان که متحدی وفادار را از دست داده بود، و نیز به سبب قتل اغلمش خطبه‌اش از عراق قطع شده بود، جهت اعاده خطبه عزم بغداد نمود. (ابن اثیر، ۳۱۶/۱۲)

سلطان با نامزد کردن علاءالملک تَزْمِذی به خلافت، رو به سوی بغداد نهاد. او در دامغان با اتابک سعدبن زنگی (۶۲۸-۶۰۱ ه.ق) حاکم فارس که وی نیز به قصد تصرف پایتخت آمده بود، برخورد نمود. سلطان پس از اسیرنمودن اتابک با گرفتن برخی امتیازها او را آزاد کرد. همچنین خوارزمشاه، اتابک اوزبک (۶۲۲-۶۰۲ ه.ق) را که از آذربایجان به قصد تسخیر بغداد آمده بود منهزم کرده و او را نیز به اطاعت خویش وادار نمود. (جربنی، ۹۶/۲-۹۷ و ۱۲۱-۱۲۲)

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ‌الشیوخ صوفیه بغداد از جانب خلیفه نزد سلطان محمد آمد و او را از این امر برحذر داشت، اما سلطان نه تنها توجهی به سخنان شیخ نکرد، بلکه از شدت تکبر توسط مترجم با وی سخن گفت و اجازه نشستن نیز به وی نداد. (نسوی، ۳۳)

لشکریان سلطان چون به اسدآباد رسیدند از شدت سرما از پیشروی بازماندند و بدون گرفتن نتیجه‌ای، به خراسان بازگشتند. علاوه بر سرما که مانع اقدام سلطان و سپاهیانش گردید، خبر احتمال تهاجم مغولان به ماوراءالنهر موجب شتاب بیشتر ایشان در بازگشت شد. سلطان پس از رسیدن به سرزمین خود، در ۶۱۵ هجری نام خلیفه الناصر را از خطبه انتخاب کرد. (ابوالفدا، ۱۲۴/۳؛ سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، دارالکتب

تزلزل فکری و عقیدتی سومین قدرت مطرح آن روزگار (اسماعیلیان موجب شد
اوضاع در ممالک اسلام آشفته تر گردد.

پیش از این حسن بن محمد (۵۶۱-۵۷۷ هـ ق) رهبر اسماعیلیان ایران با دعوت به
قیامت، بدعتی را درون دستگاه اسماعیلی ایجاد کرد. وی که دعوی خدایی داشت
در ۱۷ رمضان ۵۵۹ هجری اعلام عید قیامت نمود و به گمان خود به حساب مردم
رسیدگی کرد و گناهان همه را بخشید و تکالیف شرعی را از جهان برداشت و سفره
انداخت و افطار کرد و مردم هم از وی پیروی کردند. دعوت او در دوران سلطنت ۴۶
ساله فرزندش محمد بن حسن (د. ۶۰۷ هـ ق) نیز ادامه یافت. (شبانکاره ای، ۱۲۹-۱۳۱؛
خواندمیر ۴۷۳/۲)

هیچ چیز نتوانست دشمنی مسلمانان اعم از شیعه و سنی را تا این حد برانگیزد.
(مورگان، ۶۴)

«در این زمان ملاحظه به انواع فسق و فجور دست زدند، خونها ریختند، راهها
زدند، و دست درازیا در اموال مردم کردند.» (نیشابوری، محمدکریم، تنبیهات الجلیله، مطبعة
مرتضویه، نجف، ۱۳۵۱ هـ ق ۳۰۱)

پس از محمد، پسرش جلال الدین حسن (د. ۶۱۸ هـ ق) سیاست وی را پی
نگرفت و پیرو روش ظهور شد. او دستور داد مسجدها و رباطها بسازند و پدران را
دشنام داده و کافر خوانند. جلال الدین تماسهای سیاسی خود را با فرمانروایان
مسلمان معاصر آغاز کرد و سفیرانی با هدایا نزد خلیفه الناصر به بغداد فرستاد و
اظهار مسلمانی نمود. مادر جلال الدین نیز به مراسم حج رفت و مورد استقبال
بزرگان مکه و بغداد قرار گرفت. (شبانکاره ای، ۱۳۱؛ جوبنی، ۱۲۰/۲؛ خواندمیر، ۴۷۱/۲)

«بعضی مردم که از ملاحظه ستم فراوان دیده بودند، به آسانی مسلمانی ایشان را
باور نکردند، مخصوصاً مردم قزوین، اما چون دارالخلافة و دیگر امیران بلاد،

مسلمانی اسماعیلیان را باور نمودند، آنان نیز پذیرفتند. پس بین اسماعیلیان و اهل اسلام انس پدید آمد و خلیفه وقت و سلاطین عصر از قصد و قتل ایشان منع کردند.» (جوینی، ۲/۲۴۳-۲۴۴)

با مرگ جلال الدین حسن در ۶۱۸ هجری، اسماعیلیان به رهبری فرزند خردسال وی علاءالدین، روش پیشین را دنبال کرده و به انواع اعمال ناشایست مبادرت کردند. (جوینی، ۲/۲۴۹-۲۵۰؛ نیشابوری، ۳۰۱-۳۰۲)

Archive of SID

اوضاع اجتماعی شرق اسلامی مقارن تهاجم مغول

در آن عصر اوضاع اجتماعی در بلاد اسلامی بسیار نابسامان بود. تعصبات و مشاجره‌های مذهبی، بحث در ترجیح مذاهب بر یکدیگر و اختلاف و مشاجره بین علمای آنها جریان داشت، و تقریباً می‌توان گفت کمتر شهری از این مسایل به دور بود. علاوه بر اینها همه فرقه‌ها، خود جداگانه با اسماعیلیان که آنها را مطلقاً ملاحده می‌خواندند نزاع و درگیری داشتند که در اغلب موارد، این برخوردها به نزاعهای خونین می‌انجامید. (راوندی، محمدبن سلیمان، راحة الصدور و آية السورور، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۳۳ ش، ۱۸۲) خلاصه نه شیعه با سنی متحد بود، نه سنی با سنی و نه صوفی با فقیه. (زرین‌کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳ ش، چاپ سوم ۱۵۹-۱۶۱) فداییان اسماعیلی نیز خواب را از چشم حاکمان و مردم ربوده بودند. ناامنیهایی که آنان در نقاط مختلف ممالک اسلامی ایجاد کرده بودند زمینه را برای تنفر هرچه بیشتر مردم از ایشان فراهم ساخت. هر لحظه احتمال اینکه خنجر یک فدایی اسماعیلی، که بی‌محابا در انظار عمومی اقدام به مأموریت خود می‌نمود، در سینه وزیر یا فرمانروایی فرو رود، وجود داشت. (فضایی، یوسف، مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ چهارم ۱۳۵-۱۳۶) ترس و وحشت از اسماعیلیان به حدی بود که رؤسای حکومتها برای در امان ماندن از نیش خنجر فداییان سعی داشتند با

ایشان از در مصالحه وارد شده، و با مدارا نظر سوء ایشان را از خود بگردانند، (جوینی، ۱۲۸۷/۳؛ ماجسن، ۲۵۳) و چه بسا از ترس فراوان به ایشان باج و فدیه نیز پرداختند.

شهرت فداییان اسماعیلی در انجام فکک چنان بود که ایشان حتی از سوی رهبران حکومت‌های اروپایی هم، جهت دفع شریقیان خود به خدمت گرفته شدند.

(شاندور، آبر، صلاح‌الدین ابوبی، ترجمه محمد قاضی، انتشارات زرین، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ۵۴۶)

در نتیجه دست به دست شدن شهرها و ولایات از سوی حاکمان مختلف قتل عام‌های فجیع صورت گرفت و دولت‌مردان آن عصر که در قسارت و سنگدلی کم‌نظیر بودند از ریختن خون مردم بی‌گناه هیچ خوف و اهمه‌ای نداشتند. (جوینی، ۷۳۰-۷۲-۷۱۲)

این اسفندبار، بهاء‌الدین، محمدبن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به کوشش محمد رضائی، انتشارات پدیده خوار، ۱۳۶۶ ش، قسمت دوم، ۱۶۰ بار توله، ۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴ ایشان در اخذ مالیات، بسیار بی‌رحم و سخت گرفته و تنها هدفشان تأمین هزینه‌های گراف خود و نزد یک‌هفتاد تن بود. (بلخی، ابوبکر، عبدالله بن عمر، فضایل بلخ، ترجمه عبدالله محمدبن حسین بلخی، تصحیح و تحشیه عبدالرحمن حسینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش، مقدمه، دوازده)

ممالک شرق اسلامی افزون بر این، با قحطی، زلزله و بیماری‌های گوناگون روبه‌رو بود. (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، دارالفکر، بیروت، [اسی تا] ۲۶-۲۶/۳، ۱۲۷-۱۲۸ ابن نوری بروجی،

جمال‌الدین یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية،

[اسی تا] ۱۱۷۲/۵)

در چنین شرایطی که جهان اسلام گرفتار مشکلات اجتماعی - اقتصادی، باستانی‌های فکری - عقیدتی، حکومت‌های متعدد خودکامه، مشکلات داخلی، جنگ و اختلاف قدرت‌ها با یکدیگر و نیز درگیری با صلیبیان بود، در مغولستان رهبر حکومت تازه‌نفس و قدرتمند مغول که داعیه جهانگیری داشت، با دقت نظاره‌گر

این اوضاع آشفته بود.

نتیجه:

آشنایی با اوضاع سیاسی و اجتماعی حوزه خلافت شرقی به خوبی بیانگر آن است که اگر حاکمانی خردمند و با تدبیر عهده دار امور بودند، حتی در صورت رویارویی اجتناب ناپذیر با مغولان، از شدت و گسترده‌گی این تهاجم به نحو مؤثری جلوگیری به عمل می‌آمده و اینچنین بخش عظیم و قابل توجهی از سرمایه‌های معنوی و مادی مسلمانان دستخوش نابودی و ویرانی نمی‌گردید.

Archive of SID

منابع:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ/ق ۱۹۸۲ م.
- ۲- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به کوشش محمد رضانی، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش، قسمت دوم.
- ۳- ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية، [بی تا].
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر، مصر، بولاق، [بی تا].
- ۵- ابن الساعی، علی بن انجب، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، تصحیح مصطفی جواد، مطبعة السریانیة الكاثولیکية، بغداد، ۱۳۵۳ هـ/ق ۱۹۳۴ م.
- ۶- ابن طفطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تصحیح درنبرگ، شالون، چاپخانه مژسو، ۱۸۹۴ م (نسخه عکسی).
- ۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، [بی تا].
- ۸- ابو الفدا، اسماعیل بن عمر، المختصر فی اخبار البشر، مصر، ۱۲۸۶ هـ.ق.
- ۹- بارتولد، و. و. ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ ش، چاپ دوم.
- ۱۰- با سورت، کلیفورد ادmond، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۱- بدری، محمدفهد، تاریخ العراق فی العصر العباسی الاخیر، مطبعة الارشاد، بغداد، ۱۹۷۳ م.
- ۱۲- بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر، فضایل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن حسین بلخی، تصحیح و تحشیه

تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.

۳۰- مبارکشاه، محمدبن منصور، (فخر مدبر)، آداب الحرب و الشجاعة، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۴۶ ه.ق.

۳۱- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش، چاپ سوم.

۳۲- مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، نشر طرح نو، ۱۳۷۳ ش چاپ اول.

۳۳- نسوی، محمد، سیرت سلطان جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش.

۳۴- نظامی عروضی سمرقندی، علی، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، انتشارات اشراقی، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.

۳۵- نیشابوری، محمدکریم، تنبیهات الجلیله، مطبعة مرتضویة، نجف، ۱۳۵۱ ه.ق.

۳۶- هاجسن، گ. س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۴۳ ش.

۳۷- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، تصحیح و حواشی محمد روشن و مصطفی موسوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.